



ترکیب زنجیری

ترجمہ فارسی

شرح مائت عامل

مؤلف:

مولانا اشرف الدین صاحب

بازنویسی و تخریج:

حامد نادری



ترکیب زنجیره ای

سرشناسه: صاحب، اشرف الدین.	تألیف: مولانا اشرف الدین صاحب
عنوان قراردادی: ترکیب زنجیره ای.	بازنویسی و تخریج: حامد نادری
فارسی	ناشر: امام محمد غزالی رحمۃ اللہ علیہ
عنوان و نام پدیدآور: ترکیب زنجیره ای /	نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰
از مولانا اشرف الدین صاحب	قطع: رقعی
مشخصات نشر: امام محمد غزالی.	تیراژ: ۲۰۰۰
مشخصات ظاهری: ۲۵۶ ص.	قیمت: ۶۰۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۰۴-۱۳-۹	شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۰۴-۱۳-۹
رده بندی کنگره: ۴/۱۵۶BP	
رده بندی دیویی: ۱۴۰۰ ۴۰۲۶	
شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۰۵۶۹۳	



مرکز پخش: تربت جام - انتشارات امام محمد غزالی رحمۃ اللہ علیہ

تلفن تماس: ۰۹۱۵۱۲۶۶۵۸۷

هرات - کوچه گدام - نشر محمدی ۰۷۹۹۴۴۲۲۵۵

فهرست مطالب

۱۶.....	آغاز سخن.....
۱۶.....	ربّ یسرّ علیّ هذا الكتاب.....
۱۷.....	ولا تعسر (علیّ هذا الكتاب).....
۱۷.....	و تتم بالخیر لا بالشر (علیّ هذا الكتاب).....
۱۸.....	یا فتاح و بک نستعین.....
۱۹.....	اعوذ بالله من الشیطان الرجیم.....
۲۰.....	بسم الله الرحمن الرحیم.....
۲۲.....	تمثیلات اضافات لفظی و اضافات معنوی.....
۲۴.....	تمثیلات صفات.....
۲۶.....	قاعده در بیان جار و مجرور.....
۲۶.....	قاعده در بیان اعراب اسم.....
۲۷.....	قاعده در بیان مفعول به.....
	قاعده در بیان متعلق جار مجرور بسم الله و اختلاف علماء بصره و کوفه در آن، و
۲۷.....	بیان دلایل ایشان.....
۲۸.....	قاعده در بیان عمل اسم فاعل و اسم مفعول و شرط عمل.....
۲۸.....	ترکیب مطابق مذهب بصریین.....
۲۸.....	ترکیب مطابق مذهب کوفیین.....

- ۲۹.....قاعده در بیان استار ضمایر.....
- ۳۰.....قاعده در بیان اعراب فعل مضارع.....
- ۳۲.....الحمد لله على نعمائه الشاملة وآلائه الكاملة.....
- ۳۴.....والصلوة على سيد الانبياء محمد المصطفى و على آله المجتبى.....
- اعلم ان العوامل فى النحو على ما الفه الامام الشيخ افضل علماء الانام عبدالقاهر بن
- ۳۶.....عبدالرحمن الجرجانى.....
- ۴۰.....مائة عامل.....
- ۴۳.....فاللفظية منها على ضربين.....
- ۴۴.....فالسماعية منها احد و تسعون عاملا.....
- ۴۶.....والقياسية منها سبعة عوامل.....
- ۴۷.....والمعنوية منها عددان.....
- ۴۸.....و تتنوع السماعية منها على ثلاثة عشر نوعا.....
- ۵۰.....سقى الله ثراه و جعل الجنة مثواه.....
- ۵۱.....النوع الاول حروف تجر الاسم.....
- ۵۲.....فقط.....
- ۵۴.....و تسمى حروفا جارة.....
- ۵۵.....و هى سبعة عشر حرفا.....
- ۵۵.....الباء للالصاق وهو اتصال الشئ بالشئ اما حقيقة و اما مجازا.....
- ۵۷.....نحو به داء.....
- ۵۸.....ترکیب ثانى در نحو به داء.....
- ۶۱.....و للاستعانة.....

- ۶۲..... نحو کتبت بالقلم.....
- ۶۲..... وقد تكون للتعلیل.....
- ۶۳..... نحو قوله تعالى انکم ظلمتم انفسکم باتخاذکم العجل.....
- ۶۵..... وللصاحبة.....
- ۶۶..... نحو اشتریت الفرس بسرجه.....
- ۶۷..... و للتعدية.....
- ۶۸..... نحو قوله تعالى ذهب الله بنورهم.....
- ۷۰..... و نحو ذهبت بزيد ای اذہبته.....
- ۷۱..... وللمقابله.....
- ۷۲..... نحو اشتریت العبد بالفرس.....
- ۷۴..... وللقسم.....
- ۷۵..... نحو بالله لافعلن کذا.....
- ۷۶..... وللاستعطاف.....
- ۷۷..... نحو ارحم بزيد.....
- ۷۸..... وللظرفية.....
- ۷۹..... نحو زيد بالبلد.....
- ۸۱..... وللزيادة.....
- ۸۲..... نحو قوله تعالى ولا تلقوا بایدیکم الى التهلكه.....
- ۸۴..... واللام للاختصاص.....
- ۸۴..... نحو الجمل للفرس.....
- ۸۶..... نحو ردف لکم ای ردفکم.....

- ٨٧.....والتعليل.
- ٨٨.....نحو جثتك لاكرامك.
- ٨٩.....وللقسم.
- ٩٠.....نحو لله لا يؤخر الاجل.
- ٩١.....وللمعاقبة.
- ٩٢.....نحو لزم الشر للشقاوة.
- ٩٤.....و من وهى لا ابتداء الغاية.
- ٩٤.....نحو سرت من البصرة الى الكوفة.
- ٩٧.....نحو اخذت من الدراهم اى بعض الدراهم.
- ٩٨.....وللتبيين.
- نحو قوله تعالى فاجتنبو الرجس من الاوثان اى الرجس الذى هو الاوثان
- ٩٩.....
- ١٠١.....و للزيادة.
- ١٠٢.....نحو قوله تعالى يغفر لكم من ذنوبكم.
- ١٠٤.....والى لانتهاى الغاية فى المكان.
- ١٠٦.....نحو سرت من البصرة الى الكوفة.
- ١٠٧.....وللمصاحبة.
- ١٠٨.....نحو قوله تعالى ولا تأكلوا اموالهم الى اموالكم اى مع اموالكم.
- ١١٠.....وقد يكون مابعدا داخل فى ماقبلها ان كان مابعدا من جنس ماقبلها.
- ١١٢.....نحو قوله تعالى فاغسلوا وجوهكم و ايديكم الى المرافق.
- ١١٤.....وقد لا يكون مابعدا داخل فى ماقبلها ان لم يكن مابعدا من جنس ماقبلها.

- ۱۱۶..... نحو قوله تعالى ثم اتمو الصيام الى الليل
- ۱۱۷..... و حتى لانتفاء الغاية فى الزمان و فى المكان
- ۱۱۸..... نحو نمت البارحة حتى الصباح و نحو سرت البلد حتى السوق
- ۱۲۰..... وللمصاحبة
- ۱۲۱..... نحو قرأت و ردی حتى الدعاء اى مع الدعاء
- ۱۲۲..... و ما بعدها قد يكون داخلا فى حكم ما قبلها
- ۱۲۳..... وقد لا يكون داخلا فيه
- ۱۲۳..... نحو اكلت السمكة حتى رأسها و نحو المثال المذكور
- ۱۲۶..... فلا يقال حتاه و يقال اليه
- ۱۲۶..... و على للاستعلاء
- ۱۲۷..... نحو زيد على السطح و عليه دين
- ۱۲۹..... وقد تكون بمعنى الباء
- ۱۳۰..... نحو مررت عليه بمعنى مررت به
- ۱۳۱..... و قد تكون بمعنى فى
- ۱۳۲..... نحو قوله تعالى ان كنتم على سفر اى فى سفر
- ۱۳۴..... وعن للعبد والمجازاة
- ۱۳۵..... نحو رميت السهم عن القوس
- ۱۳۶..... و فى للظرفية
- ۱۳۷..... نحو المال فى الكيس و نظرت فى الكتاب
- ۱۳۹..... وللاستعلاء
- ۱۴۰..... نحو قوله تعالى و لاصلبكنم فى جذوع النخل اى على جذوع النخل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آغاز سخن

نحمده و نصلى و نسلم على رسوله الكريم

رَبِّ يَسِّرْ عَلَيَّ هَذَا الْكِتَابَ

(رَبِّ) در اصلش یارتی بود. (یا) یک حرف از حروف نداء قایم مقام ادعو (ادعو) صیغه واحد متکلم فعل مضارع معلوم مثبت، ثلاثی مجرد از باب نصر ینصر، که در حالت رفعی، رفعش تقدیر به ضمه است؛ و در حالت نصب، نصبش به فتحه لفظی است و در حالت جزمی، جزمش به حذف لام کلمه است. درینجا رفع به تقدیر ضمه و به عامل معنوی که آن صحت وقوع فعل مضارع است بجای اسم عند البصرین. و عند الکوفیین خالی بودن فعل مضارع است از عوامل نواصب و جوازم، ضمیر در آن همیشه وجوباً مستتر است، معبر به انا (یعنی انا ادعو) متکلم؛ این ضمیر مرفوع محلا است به عامل لفظی، که آن فعل است، فاعل می شود برای فعل (رَبِّ). غیر جمع مذکر سالم مضاف به یای ضمیر واحد متکلم، که در حالت رفعی، رفعش به تقدیر ضمه؛ و در حالت نصبی، نصبش به تقدیر فتحه؛ و در حالت جرّ، جرّش به کسره تقدیری است. درینجا نصب تقدیراً مضاف، (ی) ضمیر واحد متکلم مجرور متصل، مجرور محلا مضاف الیه می شود برای مضاف، مضاف همراه مضاف الیه خود مفعول به می شود برای فعل، فعل همراه فاعل و مفعول به خود جمله فعلیه انشائیّه ندانیه. (یَسِّرْ) صیغه واحد مذکر امر حاضر معروف، عند البصرین مبنی بر سکون، و عند الکوفیین مجزوم به لام جازمه مقدره، ثلاثی مزید فیه از باب تعیل ضمیر در آن همیشه وجوباً مستتر است. معبر به انت، فاعل می شود برای فعل. (علی) یک حرف از حروف جاره مبنی بر سکون، (ی) ضمیر واحد متکلم مجرور متصل، مجرور محلا به عامل لفظی که آن علی است، مجرور می شود برای جار، جار همراه مجرور خود ظرف لغو منصوب محلا مفعول به غیر صریحی، متعلق به فعل. (هذا) اسم اشاره منصوب محلا به عامل لفظی که آن فعل است، موصوف. (ال) حرف تعریف مبنی بر سکون (کتاب) اسم مفرد منصرف صحیح که در حالت رفعی، رفعش به ضمه لفظی؛ و در حالت نصب، نصبش به فتحه لفظی؛ و در حالت جری، جرّش به کسره لفظی

می باشد، در اینجا منصوب لفظا به فتحه لفظی و به عامل لفظی که آن فعل است، صفت می شود برای موصوف. در این عبارت یعنی (هذا الكتاب) پنج ترکیب دیگر نیز احتمال دارد کما لایخفی علی الفطن العارف. موصوف همراه با صفت خود مفعول به می شود برای فعل، فعل همراه فاعل و مفعول به و متعلق خود جمله فعلیه انشائیة معطوفة علیه.

ولا تعسر (علی هذا الكتاب)

(واو) یک حرف از حروف عاطفه مبنی بر فتحه لفظی وضعی، (لا) حرف نهی مبنی بر سکون جازم مضارع، (تعسر) صیغه واحد مذکر مخاطب فعل مضارع معلوم نهی، ثلاثی مزید فیه از باب تعقیل که در حالت رفعی، رفعش به ضمه لفظی؛ و در حالت نصبی، نصبش به فتحه لفظی؛ و در حالت جزمی، جزمش به سکون لام کلمه است. در اینجا مجزوم لفظا به سکون لام کلمه و به عامل لفظی که آن لایه است، ضمیر در آن همیشه وجوبا مستتر است، معبر به انت، فاعل می شود برای فعل. (علی) یک حرف از حروف جاره مبنی بر سکون، (ی) ضمیر واحد متکلم مجرور متصل، مجرور محلا به عامل لفظی که آن علی است، مجرور می شود برای جار حار همراه مجرور خود ظرف لغو، منصوب محلا مفعول به غیر صریحی متعلق به فعل. (هذا) اسم اشاره منصوب محلا به عامل لفظی که آن فعل است، موصوف. (ال) حرف تعریف مبنی بر سکون، (كتاب) اسم مفرد منصوب صحیح؛ که در حالت رفعی، رفعش به ضمه لفظی؛ و در حالت نصبی، نصبش به فتحه لفظی؛ و در حالت جری، جرش به کسره لفظی می باشد، در اینجا منصوب لفظا به فتحه لفظی و به عامل لفظی که آن فعل است، صفت می شود برای موصوف، موصوف همراه صفت خود مفعول به می شود برای فعل، فعل همراه فاعل و مفعول به متعلق خود جمله فعلیه انشائیة معطوفة علیه. احتمالات ترکیب پنج گانه دیگر را باید یاد کرد که آن با کمی دقت نظر ظاهر می شود.

و تتم بالخیر لا بالشیر (علی هذا الكتاب)

(واو) یک حرف از حروف عاطفه مبنی بر فتحه لفظی وضعی، (تتم) صیغه واحد مذکر امر حاضر معروف عند البصرین مبنی بر سکون و عند الکوفین مجزوم به لام جازمه مقدره؛ ضمیر در آن همیشه وجوبا مستتر است، معبر به انت، فاعل می شود برای فعل. (باء) یک حرف از حروف جاره مبنی بر کسره لفظی وضعی لازمی غیر عوضی برای الساق، (ال) حرف تعریف مبنی بر سکون (خیر) اسم مفرد

منصرف صحیح که در حالت رفعی، رفعش به ضمه لفظی؛ و در حالت نصبی، نصبش به فتحه لفظی؛ و در حالت جری، جرش به کسره لفظی می باشد. درینجا مجرور لفظا به کسره لفظی و به عامل لفظی آن که باء است مجرور می شود برای جار، جار همراه مجرور خود معطوف علیه. (لا) یک حرف از حروف عاطفه مبنی بر سکون، (باء) یک حرف از حروف جاره مبنی بر کسره لفظی وضعی لازمی غیر عوض برای الصاق، (ال) حرف تعریف مبنی بر سکون، (شَر) اسم مفرد منصرف صحیح که در حالت رفعی، رفعش به ضمه لفظی؛ و در حالت نصبی، نصبش به فتحه لفظی؛ و در حالت جری، جرش به کسره لفظی می باشد. درینجا مجرور لفظا به کسره لفظی و به عامل لفظی آن که (باء) است، مجرور می شود برای جار، جار به همراه مجرور خود معطوف می شود برای معطوف علیه، معطوف علیه همراه معطوف خود ظرف لغو، منصوب محلا مفعول به غیر صریحی متعلق به فعل. (علی) به دستور ترکیب مذکور ظرف لغو منصوب محلا، مفعول به غیر صریحی ایضا متعلق به فعل. (هذا الكتاب) به لفظ ترکیب مذکور سابق مفعول به می شود برای فعل، فعل همراه فاعل و مفعول به و متعلقین خود جمله فعلیه انشائی، معطوف می شود برای معطوفه علیه، معطوف علیه همراه معطوف خود معطوف می شود برای معطوفه علیه، معطوفه علیه به همراه معطوف خود جواب می شود برای نداء، نداء همراه جواب خود جمله فعلیه انشائی مستأنفه.

یا فتاح و بک نستعین

(یا) یک حرف از حروف نداء قائم مقام ادعو، (ادعو) صیغه واحد متکلم فعل مضارع معلوم مثبت ثلاثی مجرد از باب نصر یتصر که در حالت رفعی، رفعش به تقدیر ضمه؛ و در حالت نصبی، نصبش به فتحه لفظی؛ و در حالت جزمی، جزمش به حذف لام کلمه است؛ درینجا رفع به تقدیر ضمه، و به عامل معنوی که آن صحت وقوع فعل مضارع است بجای اسم، عند البصرین و یا خالی بودن فعل مضارع است از عوامل نواصب و جوازم عند الکوفین. ضمیر در آن همیشه وجوبا مستتر است، معرب به انا راجع است. انا ضمیر متکلم مرفوع محلا به عامل لفظی که آن فعل است، فاعل می شود برای فعل (فتاح) منادی مفرد معرفه غیر مضاف (و فيه لطافة تأمل) مبنی بر ضمه منصوب محلا به عامل لفظی که آن فعل است، مفعول به می شود برای فعل، فعل همراه فاعل و مفعول به خود جمله فعلیه انشائی ندائی معطوفه علیه. (واو) یک حرف از حروف عاطفه مبنی بر فتحه لفظی وضعی (باء) یک حرف از حروف جاره مبنی بر کسره لفظی

وضعی لازمی غیر عوضی (کاف) ضمیر واحد مذکر مخاطب مجرور متصل، مجرور محلا به عامل لفظی که آن باء است مجرور می شود برای جار، جار همراه مجرور خود ظرف لغو منصوب محلا مفعول به غیر صریحی متعلق به نستعین مؤخره، (نستعین) صیغه جمع متکلم فعل مضارع معلوم مثبت ثلاثی مزید فیه از باب استفعال که در حالت رفعی، رفعش به ضمه لفظی؛ و در حالت نصبی، نصبش به فتحه لفظی؛ و در حالت جزمی، جزمش به سکون لام کلمه می باشد درینجا مرفوع لفظا به ضمه لفظی و به عامل معنوی که آن صحت وقوع فعل مضارع است بجای اسم عند البصرین و یا خالی بودن فعل مضارع است از عوامل نواصب و جوازم عند الکوفین ضمیر در آن مستتر است و جوابا، معبر به نحن؛ این ضمیر مرفوع محلا به عامل لفظی که آن فعل است، فاعل می شود برای فعل، فعل همراه فاعل و متعلق مقدم خود جمله فعلیه خبریه انشائیة معناً معطوف می شود برای معطوفة علیه، معطوفة علیه به همراه معطوف خود جمله فعلیه انشائیة ندائیة.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

(اعوذ) صیغه واحد متکلم فعل مضارع معلوم مثبت ثلاثی مجرد از باب نصر ینصر که در حالت رفعی، رفعش به ضمه لفظی؛ و در حالت نصبی، نصبش به فتحه لفظی؛ و در حالت جزمی، جزمش به سکون لام کلمه است. درینجا مرفوع لفظا به ضمه لفظی و به عامل معنوی که آن صحت وقوع فعل مضارع است بجای اسم، عند البصرین و یا خالی بودن فعل مضارع است از عوامل نواصب و جوازم عند الکوفین، و ضمیر در آن همیشه مستتر است و جوابا، معبر به انا راجع است؛ انا متکلم، ضمیر مرفوع محلا به عامل لفظی که آن اعوذ است، فاعل می شود برای فعل. (باء) یک حرف از حروف جاره مبنی بر کسره لفظی وضعی لازمی غیر عوضی به معنی الی (ال) حرف تعریف مبنی بر سکون لا محل لها من الاعراب. (الله) اسم مفرد منصرف صحیح که در حالت رفعی، رفعش به ضمه لفظی؛ و در حالت نصبی، نصبش به فتحه لفظی؛ و در حالت جری، جرش به کسره لفظی است؛ درینجا مجرور لفظا به کسره لفظی و به عامل لفظی که آن باء است، مجرور می شود برای جار، جار همراه مجرور خود ظرف لغو منصوب محلا مفعول به غیر صریحی متعلق به فعل. (من) یک حرف از حروف جاره مبنی بر سکون، برای ابتداء غایت (ال) حرف تعریف مبنی بر سکون لا محل لها من الاعراب. (شیطان) اسم مفرد منصرف صحیح که در حالت رفعی، رفعش به ضمه لفظی؛ و در حالت نصبی، نصبش به فتحه لفظی؛ و در حالت جری، جرش به

کسره لفظی است؛ درینجا مجرور لفظاً به کسره لفظی و به عامل لفظی که آن (من) است موصوف، (ال) حرف تعریف مبنی بر سکون لامحل لها من الاعراب. (رجیم) اسم مفرد منصرف صحیح که در حالت رفعی، رفعش بر ضمه لفظی؛ و در حالت نصبی، نصبش بر فتحه نصبی؛ و در حالت جری، جرش بر کسره لفظی است؛ درینجا مجرور لفظاً به کسره لفظی و به عامل لفظی که آن (من) است، صفت می شود برای موصوف، موصوف به همراه صفت خود مجرور می شود برای جار، جار همراه مجرور خود ظرف لغو منصوب محلاً، مفعول به غیر صریحی متعلق به فعل، فعل همراه فاعل و متعلقین خود جمله فعلیه خبریه صورت انشائیة معناً لامحل لها من الاعراب.

بسم الله الرحمن الرحيم

(با) یک حرف از حروف جاره مبنی بر کسره لفظی لازمی غیر عوضی وضعی حقیقهً برای الصاق می آید و مجازاً برای استعانت.

الصاق بر دو قسم است: اول الصاق حقیقی، دوم الصاق مجازی. حروف جاره هفده تا هستند، بعض آن مبنی بر سکون و بعض مبنی بر ضمه و بعض مبنی بر فتحه می باشد، و این حروف تعلق به سماع دارد یعنی از عرب شنیده شده است.

وجه تسمیه حروف جاره: حروف جاره را حروف جاره می گویند: به خاطر اینکه مدخول خود را مجرور می کنند و مجرور کردن عام است، برابر است لفظی باشد یا تقدیری یا محلی؛ مثال مجرور لفظی، مانند: مررت بزیّد و مثال مجرور تقدیری، مانند: مررت بموسی و مثال مجرور محلی، مانند: مررت بهولاء، لیکن حروف جاره وقتی که در مبنی داخل شود مبنی را مجرور می کند محلاً نه لفظاً؛ و اگر حروف جاره در اسماء مقصوره و مقوصه داخل شود آن ها را مجرور می کنند تقدیراً نه لفظاً. (اسم) اسم مفرد منصرف صحیح که در حالت رفعی، رفعش بر ضمه لفظی؛ و در حالت نصبی، نصبش بر فتحه لفظی؛ و در حالت جری، جرش بر کسره لفظی است؛ درینجا مجرور لفظاً به کسره لفظی و به عامل لفظی که آن کلمه باء است مضاف شد به اضافت معنوی لامی.

قاعده در بیان اضافت: وقت که گفتیم مضاف به اضافت معنوی لامی از این معلوم می شود که اضافت در جای خود به چند قسم تقسیم می شود.